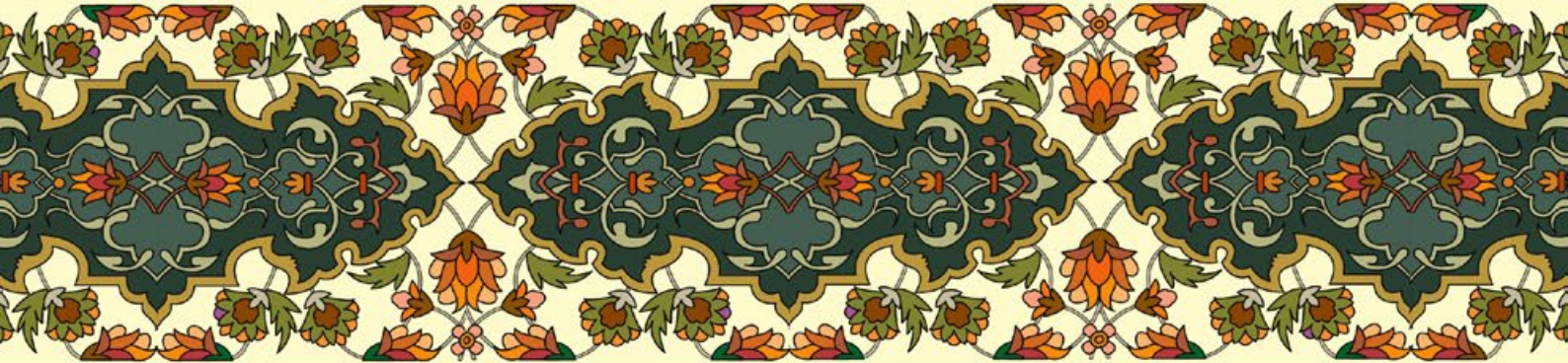




پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالى



شماره: ۱۱۰

عنوان: بررسی روایت رسیده درباره‌ی اختلاف
شاهزادگان عربستان پیش از ظهور مهدی

نویسنده: فرهاد گلستان

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۲/۲۶

توجه: دیدگاه درج شده دیدگاه ارسالی توسط یکی از کاربران است و
لزوماً دیدگاه این دفتر محسوب نمی‌شود.

بَیِّنَاتُ الظَّالِمِ فِي سَفَرِهِ مَضُوءٌ بِهَا شَيْءٌ خَرَأَ لِي حَفْظَ اللَّهِ تَعَالَى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



در روایت مشهوری از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده است: «يَقْتَتِلُ عِنْدَ كَنْزِكُمْ هَذِهِ ثَلَاثَةٌ، كُلُّهُمْ وَلَدٌ خَلِيفَةٌ، لَا يَصِيرُ إِلَى وَاحِدٍ مِنْهُمْ، ثُمَّ تُقْبَلُ الرَّايَاتُ السُّودُ مِنْ خُرَاسَانَ، فَيَقْتُلُونَهُمْ مَقْتَلَةً لَمْ يَرَوْا مِثْلَهَا، ثُمَّ يَجِيءُ خَلِيفَةُ اللَّهِ الْمَهْدِيُّ» [۱]؛ «نزد گنج (معنوی) شما (یعنی کعبه) بین سه شاهزاده نبرد رخ می‌دهد، ولی (حکومت) به هیچ کدامشان نمی‌رسد. سپس پرچم‌های سیاه (زمینه‌سازان ظهور مهدی) از خراسان روی می‌آورند، پس با آنان چنان می‌جنگند که مثل آن را ندیده باشند. سپس خلیفه‌ی خدا مهدی می‌آید».

بِإِذْنِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِإِذْنِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در زیر به بررسی سندی و دلالی این حدیث مشهور می‌پردازیم:

بررسی سندی

این خبر از ۶ طریق یعنی به تواتر از عبدالرزاق بن همام بن نافع نقل شده است [۲]. عبدالرزاق [۳] آن را از استاد خود سفیان ثوری [۴] و وی آن را از استاد خود خالد الحذاء [۵] و وی آن را از استاد خود ابی قلابه [۶] و وی آن را از استاد خود ابی اسماء الرحبی [۷] و وی آن را از ثوبان خادم پیامبر [۸] و وی آن را از پیامبر نقل کرده است که همه‌ی راویان از ثقات مشهور و برجسته‌اند. به جز این طریق، حاکم نیشابوری نیز در کتاب خود [۹] با ذکر صحیح بودن خبر نزد شیخین یعنی بخاری و مسلم، آن را از طریق ابو عبد الله الصّفار، از محمد بن ابراهیم بن ارومة، از حسین بن حفص، از سفیان ثوری، از خالد الحذاء، از ابی قلابه، از ابی اسماء الرحبی، از ثوبان، از پیامبر نقل کرده است. علاوه بر این‌ها، أحمد بن محمد بن علیّ العاصمی [۱۰] و ابن منادی [۱۱] نیز آن را با اختلاف اندکی در لفظ و به صورت مرسل، از هارون بن علیّ بن الحکم، از حماد بن المؤمل الصّریر، از محمد بن ابی سمینة البغدادی، از ابی قلابه، از ابی اسماء الرحبی از ثوبان، از پیامبر نقل کرده‌اند که با توجه به نبودن سفیان ثوری در این سلسله، احتمال تدلیس وی در این خبر منتفی می‌شود.

ابن کثیر [۱۲] این خبر را صحیح دانسته و ظاهر از «کنز» را کعبه تلقی کرده است [۱۳]. وی همچنین ابن ماجة را در نقل این خبر تنها دانسته [۱۴]، در صورتی که چنین نیست و افراد دیگری غیر از ابن ماجة مانند حاکم نیشابوری نیز خبر را نقل کرده‌اند. بوصیری نیز سند خبر را صحیح و رجال آن را ثقة دانسته است [۱۵]. تنها اشکالی که برخی بر این خبر و برخی اخبار مشابه در این باب وارد کرده‌اند، مربوط به لقب «خليفة الله» برای مهدی علیه السلام است که آن را نپسندیده‌اند [۱۶]، در حالی که برداشت آنان صحیح نیست و دادن این لقب به مهدی علیه السلام هیچ اشکالی ندارد [۱۷].

بررسی دلالی

صدور برخی اخبار از آینده و حوادث پیش از ظهور از پیامبر قطعی‌ست، چراکه اخبار

متواتری در این باره وجود دارد و از آن جا که کلام پیامبر لغو و بیهوده نیست [۱۸]، از بیان «اخبار آینده» منظوری عقلایی داشته است. بنابراین، اخباری که از آینده خبر می‌دهند، نباید به صورت مطلق دور از نظر و بررسی قرار گیرند؛ جز آنکه بیشترشان روایات واحدند و متواتر نیستند و افاده‌ی قطعیت نمی‌کنند و کفایت‌کننده از حق نیستند [۱۹]؛ به این معنا که با این گونه روایات نمی‌توان اطلاع دقیقی از حوادث آینده ارائه کرد؛ اما این به معنای نادیده گرفتن همه‌ی آن‌ها نیز نیست؛ چراکه احتمال وقوع برخی از آن‌ها که روایانش از وثاقت برخوردارند، از احتمال عدم وقوع‌شان بیشتر است. پس بررسی آن‌ها به منظور ایجاد آمادگی در زمان وقوع احتمالی‌شان نسبت به کنار گذاشتن و عدم بررسی‌شان عاقلانه‌تر است.

اخبار واحد بسیاری از پیامبر و امامان اهل بیت درباره‌ی اوضاع جهان پیش از زمان ظهور مهدی رسیده است، مانند اخبار یمن، عراق، حاکم مصر، بازی کودکان در سوریه، فتنه‌های دوازده‌ساله‌ی شام، وقایع عربستان و آذربایجان. اما در میان این اخبار، خبر «فرزندان پادشاه» از دو وجه اهمیت دارد: نخست آنکه وجود اختلافات سیاسی و امنیتی در خاندان حاکم بر عربستان پیش از ظهور اجتناب‌ناپذیر است؛ چراکه «مکه، بنا بر اخبار متواتر، پناه‌گاه مهدی پیش از ظهور اوست و با این وصف، استیلاء ظالمان بر آن، خطری جدی برای او شمرده می‌شود» [۲۰] و از این رو، دکتر ذاکر معروف در تحلیلی که از اوضاع عربستان پیش از ظهور ارائه کرده، فرموده است: «موجودیت آل سعود، از بزرگ‌ترین موانع موجود بر سر راه ظهور مهدی است و تا هنگامی که این جباران بر مکه و مدینه حکم می‌رانند، امکانی برای ظهور آن حضرت وجود ندارد» [۲۱]. دیگر آنکه سند این خبر از قوت زیادی برخوردار است و روایان آن از ثقات مسلمین شمرده می‌شوند.

علاوه بر این، روایت ام سلمه از پیامبر [۲۲] نیز گمان بروز اختلاف در خاندان حاکم بر عربستان در زمان مرگ پادشاه این کشور را تقویت می‌کند؛ بل روایات دیگری منسوب به امامان اهل بیت هست که بعید نیست با همین قرینه ناظر به همین معنا باشد [۲۳]؛ وانگهی نهضت بازگشت به اسلام به رهبری علامه منصور هاشمی خراسانی که با پرچم‌های سیاه از منطقه‌ی خراسان ظهور کرده و به سوی حکومت خلیفه‌ی خدا مهدی دعوت می‌کند نیز می‌تواند قرینه‌ای بر بروز قریب الوقوع

اختلافات منجر به ایجاد هرج و مرج در خاندان سلطنتی عربستان باشد؛ چراکه این نهضت در انطباق کامل با نشانه‌های نهضت زمینه‌ساز موعود در روایات اسلامی است و از این رو، به باور بسیاری از اهل علم و انصاف، همان نهضت موعود و زمینه‌ساز ظهور مهدی است که از ناحیه‌ی خراسان به پا می‌خیزد [۲۴]. با این وصف و با نظر به قراین متعدّد عقلی و نقلی، خبر رسیده درباره‌ی نزاع فرزندان پادشاه را می‌توان قطعی دانست. با این مقدمه، به بررسی وضعیت قدرت در حال حاضر در خاندان سعودی می‌پردازیم.

از فرزندان ملک عبدالعزیز (سرسلسله‌ی پادشاهی نوین عربستان) فقط شش فرزند باقی مانده است که عبارتند از: ملک سلمان (متولد ۱۹۳۵ [۲۵]) که در حال حاضر پادشاه عربستان است، مُقرن (متولد ۱۹۴۵)، احمد (متولد ۱۹۴۲)، ممدوح (متولد ۱۹۳۹)، عبداللّه (متولد ۱۹۴۰) و مشهور (متولد ۱۹۴۲) که این آخری فعّالیت سیاسی ندارد. طبق وصیت ملک عبدالعزیز، سلسله‌ی پادشاهی نه به صورت طولی (از طریق پدر به فرزند)، بل به صورت عرضی (از طریق برادر بزرگ‌تر به برادر کوچک‌تر) منتقل می‌شود و در صورت عدم تمایل برادر بزرگ‌تر، پادشاهی به برادر بعدی می‌رسد. با این وصف، پادشاه آینده همیشه از پیش تعیین و به عنوان ولیعهد منصوب می‌گردد. اما اختلاف در خاندان سعودی زمانی ایجاد شد که ملک عبداللّه بن عبدالعزیز با مرگ ولیعهدش سلطان بن عبدالعزیز در سال ۲۰۱۱ از سه برادر دیگر خود (عبدالرحمان متولّد ۱۹۳۱ و متوفی در ۲۰۱۷، طلال متولّد ۱۹۳۱ و متوفی در ۲۰۱۸ و تُرکی متولّد ۱۹۳۲ و متوفی در ۲۰۱۶، که با اختلاف اندکی در سنّ در نوبت ولایتعهدی بودند) عبور کرد و برادر کوچک خود یعنی نایف (متولّد ۱۹۳۴) را به عنوان ولیعهد معرفی کرد. پس از این انتصاب، طلال به نشانه‌ی اعتراض از شورای بیعت استعفا داد. عبدالرحمان نیز با سر باز زدن از بیعت با ولیعهد جدید، مغضوب پادشاه شد. پادشاه در سال ۲۰۱۲ و با مرگ ولیعهد، مجدداً از وصیت بزرگ خاندان تخطی و برادر دیگر خود سلمان (پادشاه کنونی) را ولیعهد ساخت. هر سه برادر ناکام پس از مرگ عبداللّه در سال ۲۰۱۵ زنده بودند و پادشاهی برادر کوچک‌تر (سلمان) را درک کردند، اما در حال حاضر هیچ یک از این سه برادر زنده نیستند.

ملک سلمان نیز پس از مرگ عبدالله و با به قدرت رسیدن در سال ۲۰۱۵، بر خلاف وصیت ملک عبدالعزيز، کوچک‌ترین برادر خود (مقرن) را ولیعهد معرفی کرد و چهار ماه بعد او را با خفت عزل و پسر برادر خود محمد بن نایف (متولد ۱۹۵۹) را ولیعهد معرفی کرد. در حکم انتصاب ولایتعهدی ولیعهد جدید آمده بود که خلع مقرن به درخواست خود او انجام شده است، ولی طبق اظهارات ولیعهد مخلوع، او به اجبار کنار گذاشته شد [۲۶]. ولیعهد جدید نیز در سال ۲۰۱۷ خلع و بزرگ‌ترین فرزند پادشاه از سومین همسرش (محمد، متولد ۱۹۸۵) ولیعهد گردید.

ولیعهد جدید با رسیدن به قدرت، پسرعمویش محمد بن نایف را در حصر خانگی قرار داد [۲۷] و عمویش احمد بن عبدالعزيز را به اتهام خیانت در سال ۲۰۲۰ دستگیر کرد. احمد بن عبدالعزيز (که تنها برادر تنی سلمان از فرزندان عبدالعزيز است) با محمد بن سلمان میانه‌ی خوشی ندارد و با ولایتعهدی وی نیز موافق نبود و پادشاه و ولیعهدش را مسؤول جنگ در بحرین و یمن معرفی کرده است. او عضو شورای بیعت است و از بیعت با محمد خودداری کرده است و از پشتوانه و مقبولیت مردمی بالایی هم برخوردار است. شاهزاده خالد بن فرحان - که یکی از مخالفان سرسخت پادشاه و ولیعهد و از بیعت‌کنندگان با شاهزاده احمد و مشوق وی برای مبارزه با قدرت حاکم و در دست گرفتن سلطنت است - شاه و ولیعهد را خائن می‌داند و اختلافات در حاکمیت فعلی عربستان را به «آتش‌فشانی در آستانه‌ی فوران» [۲۸] تشبیه می‌کند و معتقد است که ۹۹٪ خاندان سلطنتی، نیروهای امنیتی و ارتش پشت احمد و مقرن قرار دارند. این بدان معناست که این دو شاهزاده از عده و عده‌ی زیادی برخوردارند.

محمد بن سلمان (با نام اختصاری MBS) در مقام ولایتعهدی دست به اقداماتی زد که روحیه‌ی خشن، جنگ‌طلبانه و «همین است که هست»ش را برملا کرد: از جمله جنگ یمن، بازداشت محمد بن نایف بن عبدالعزيز و احمد بن عبدالعزيز در سال ۲۰۲۰ به اتهام خیانت و کودتا و حصر خانگی مقرن بن عبدالعزيز، قتل فجیع خاشقچی و بازداشت تعداد زیادی از شاهزادگان سعودی در سال ۲۰۱۷، گروگان گرفتن سعد حریری و گروگان گرفتن فرزندان سعد الجبری برای مجبور کردن پدرشان به بازگشت به عربستان. او بعد از روی کار آمدنش تغییرات زیادی در ساختار قدرت ایجاد کرد که نارضایتی شمار زیادی از صاحب‌منصبان و شاهزادگان سعودی را به

همراه داشت. وی سِمَت‌های کلیدی قدرت را از پیشکسوتان گرفت و به نزدیکان خود داد. سعود الفیصل که ۴۰ سال وزیر خارجه‌ی عربستان بود، توسط پادشاه عزل شد. محمد بن نایف که ۲۰ سال در مناصب عالی وزارت کشور قرار داشت، کنار زده شد و پسرعموی ۳۳ ساله‌ی وی جای او را گرفت. همچنین متعب بن عبدالله که از سال ۱۹۹۶ فرماندهی گارد ملی بود، کنار گذاشته شد و عبدالله بن بندر بن عبدالعزيز ۳۲ ساله جای او را گرفت.

در حال حاضر ملک سلمان ۸۶ ساله‌ی بیمار که گمانه‌زمانی‌هایی برای عزم او در به قدرت رساندن فرزندش محمد (به عنوان پادشاه) در زمان حیاتش وجود دارد، پایش لب گور است و به نظر نمی‌رسد عمرش چندان به دنیا باشد. چه محمد در زمان حیات پدرش به پادشاهی برسد و چه پس از آن، درگیری بین بازیگران اصلی حکومت (محمد بن سلمان بن عبدالعزيز، احمد بن عبدالعزيز، مقرن بن عبدالعزيز و محمد بن نایف بن عبدالعزيز) که -دو به یک- به خون هم تشنه‌اند و همگی‌شان فرزندان پادشاهان عربستان‌اند، دور از انتظار نیست.

از طرف دیگر، نقش مؤثر آمریکا در تحولات قدرت در عربستان را نباید نادیده گرفت. تغییر قدرت در انتخابات ۲۰۲۰ آمریکا تأثیرش را بر روابط با عربستان خواهد گذاشت. قدرت حاکم در عربستان در زمان ریاست جمهوری ترامپ از بابت همراهی آمریکا با خود نگرانی نداشت، اما با کنار رفتن ترامپ و روی کار آمدن بایدن شرایط دگرگون شده است. او در وعده‌های انتخاباتی‌اش مستقیماً به سیاست‌های عربستان و مشخصاً ولیعهد حمله کرده و وعده‌ی منزوی کردن و عدم ارائه‌ی کمک و تسلیحات و بازخواست کردن حاکمان عربستان را داده است. اراده‌ی آمریکا در تعیین قدرت در عربستان مؤثر است. ناهمسو بودن قدرت حاکم در عربستان با خواست رئیس‌جمهور آمریکا، خود عامل بروز اختلاف خواهد بود.

این، وضعیت فعلی قدرت در خاندان سعودی‌ست. بعید نیست که آتش زیر خاکستر قدرت با مرگ پادشاه شعله‌ور شود؛ زیرا آنچه تاکنون مانع از فوران آن شده، حضور پرقدرت ملک سلمان بوده که از دو برادر دیگر خود (احمد و مقرن) بزرگ‌تر است و خدش‌های به قانونی بودن سلطنتش وارد نیست. اما با مرگ وی چه خواهد شد؟ آنچه ملک سلمان برای آینده چیده است، پادشاهی فرزندش محمد است، درحالی که چهار عموی وی (مقرن، احمد، ممدوح و عبداللّه) هنوز زنده‌اند و طبق وصیت

ملک عبد العزیز از او به پادشاهی سزاورتر. تغییر ولایتعهدی از برادر به فرزند (آن هم با اختلاف سنّ بسیار زیاد و بیشتر از چهل سال)، بدعتی ست که ملک سلمان آن را ایجاد کرد و روشن است که هر بدعتی ظرفیت ایجاد اختلاف را داراست.

چه محمد در زمان حیات پدرش به پادشاهی برسد و چه بعد از مرگ او، این خطر بالقوه برای او وجود دارد که مدعیان اصلی پادشاهی علیه او برآشوبند؛ مگر آنکه از روحیهی خشن خود کمک گرفته، پیش‌دستی کند و آنها را در حصر قرار دهد یا به فکر قتل آنان برآید که در این صورت هم نمی‌توان آینده‌ی قرص و محکمی برای او متصور شد؛ چراکه هر یک از این شاهزادگان طرفداران زیادی در خاندان بزرگ سلطنتی و بین مردم دارد.

در هر حال، امید است که اولاً جنگ قدرت در خاندان سعودی به‌زودی آغاز شود و ثانیاً آن نزاع، همان وعده‌ی موعود و محتوم روایت باشد.

پاورقی:

[۱]. البداية والنهاية، ابن کثیر، دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۸ هـ.ق، ج ۶، ص ۲۷۵

[۲]. این طرق و کتب مرتبط با آن عبارتند از:

- السنن الواردة، الدانی، أبو عمرو، ناشر: دار العاصمة، ۱۴۱۶ هـ.ق، ج ۵، ص ۱۰۳۲: از حمزة بن علي، از عبد الله بن محمد، از عثمان بن اسماعيل السکري، از أحمد بن منصور الرمادي، از عبد الرزاق.

- دلائل النبوة، بیهقي، أبوبکر، ناشر: دار الكتب العلمية، ۱۴۰۸ هـ.ق، ج ۶، ص ۵۱۵: از أبو عبد الله الحافظ، از أبو عبد الله بن محمد بن مخلد بن أبان الجوهري، از عبد الله بن أحمد بن إبراهيم الدورقي، از يعقوب بن حميد بن كاسب، از عبد الرزاق.

- كفاية الطالب في مناقب علي بن أبي طالب (وبليه البيان في أخبار صاحب الزمان)، الغنجي الشافعي، محمد بن يوسف، ناشر: دار إحياء تراث أهل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۴ هـ.ق، تک‌جلدي ۵۸۴ صفحه‌ای، ص ۵۲۰: از الحافظ أبو الحسن محمد بن أبي جعفر أحمد بن علي والسيد الوزير الحسن بن سالم ويحيى ابن عبد الرزاق، از أبو الفرج يحيى بن محمود ابن سعد الثقفي، از أبو علي

- الذّر المنثور، سيوطي، جلال الدّین، ناشر: دار الفكر، ج ۷، ص ۴۸۵.

- قول المختصر في علامات المهدي المنتظر، أحمد بن حجر الهيتمي، ناشر: دار التقوى للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۲۸ هـ.ق، تک جلدی، ص ۴۴، ۷۲ و ۱۲۰.

- كنز العمال، المتقي الهندي، ناشر: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۱ هـ.ق، ج ۱۴، ص ۲۶۳.

- مصباح الزّجاجة فی زوائد ابن ماجه، البوصيري، ناشر: دار العربيّة، ۱۴۰۳ هـ.ق، ج ۴، ص ۲۰۳.

[۳]. عبد الرزاق بن همام بن نافع، مشهور به عبد الرزاق بن همام الحميري، متولد سال ۱۲۶ هـ.ق و متوفی به سال ۲۱۱ هـ.ق است (تقريب التهذيب، عسقلاني، ابن حجر، ناشر: دار الرشيد، ۱۴۰۶ هـ.ق، ج ۱، ص ۳۵۴). وی در زمري طبقه‌ی نهم (همان. همچنين نظر محقق کتاب طبقات المدلسين، عسقلاني، ابن حجر، محقق: عاصم بن عبد الله القريوتي، ناشر: مكتبة المنار، ۱۴۰۳ هـ.ق، تک جلدی، ص ۹) از راویان حدیث پیامبر شمرده شده است. ابن عدي اشکالی بر حدیث او وارد ندانسته (در الكامل في ضعفاء الرجال، ناشر: الكتب العلمية، ۱۴۱۸ هـ.ق، ج ۶، ص ۵۴۵)، عجلي (تهذيب التهذيب، عسقلاني، ابن حجر، ناشر: مطبعة دائرة المعارف النظامية، ۱۳۲۶ هـ.ق، ج ۶، ص ۳۱۴) و ذهبي (در سير أعلام النبلاء، ناشر: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۵ هـ.ق، ج ۹، ص ۵۶۴) او را ثقه‌ای شیعی دانسته‌اند. يحيى بن معين (به نقل ابن منظور در مختصر تاريخ دمشق، ناشر: دار الفكر للطباعة والتوزيع والنشر، ۱۴۰۲ هـ.ق، ج ۱۵، ص ۹۹ و به نقل حاکم نیشابوری در معرفة علوم الحديث، ناشر: دار الكتب العلمية، ۱۳۹۷ هـ.ق، ج ۱، ص ۱۳۹) و محمد بن إسماعيل بخاري (در التاريخ الكبير، ناشر: دائرة المعارف العثمانية، حيدر آباد [دوره‌ی نه جلدی]، ج ۶، ص ۱۳۰) و عجلي (در معرفة الثقات، ناشر: مكتبة الدار، ۱۴۰۵ هـ.ق، ج ۲، ص ۹۳) وثاقت او را تأييد کرده‌اند، ولی زيد بن المبارك او را دروغگو خوانده است (به نقل از ذهبي در سير أعلام النبلاء، ناشر: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۵ هـ.ق، ج ۹، ص ۵۷۴). ظاهراً بدگمانی او به عبد الرزاق به دليل طعن‌های او به عمر بوده که به نظر او در روایتی حق احترام پیامبر را به خوبی ادا نکرده است (ذهبي، ميزان الاعتدال، ناشر: دار المعرفة للطباعة والنشر، ۱۳۸۲ هـ.ق، دوره‌ی چهار جلدی، ج ۲، ص ۶۱۱: «سمعت علي بن عبد الله بن المبارك الصنعاني يقول: كان زيد بن المبارك لزم عبد الرزاق فأكثر عنه، ثم خرق كتبه، ولزم محمد بن ثور، ف قيل له في ذلك، فقال: كنا عند عبد الرزاق فحدثنا بحديث ابن الحدثن، فلما قرأ قول عمر رضي الله عنه لعلي والعباس رضي الله عنهما فجئت أنت تطلب ميراثك من ابن أخيك، وجاء هذا يطلب ميراث أمرائه من أبيها. قال عبد الرزاق: انظر إلى هذا الانوك يقول: من ابن أخيك، من أبيها! لا يقول: رسول الله صلى الله عليه وسلم. قال زيد بن المبارك: فقلت فلم أعد إليه، ولا أروي عنه»).

ابن حجر عسقلانی نیز کلام زید بن المبارک را باطل دانسته، هیچ کس را با او هم‌نظر نمی‌داند و کلام او را از سر افراط می‌داند، بلکه عبد الرزاق را مورد وثوق همه‌ی ائمّه‌ی حدیث می‌داند (در فتح الباری، ناشر: دار المعرفة، ۱۳۷۹ ه.ق، ج ۱، ص ۴۱۹). ابن عدی از عبّاس بن عبد العظیم العنبري نقل کرده که عبد الرزاق را کذاب خوانده است (در الكامل فی ضعفاء الرجال، ناشر: الکتب العلمیّة، ۱۴۱۸ ه.ق، ج ۶، ص ۵۳۸)، ولی ابن حجر عسقلانی هیچ کس را در کذاب بودن عبد الرزاق با عبّاس بن عبد العظیم هم‌نظر نمی‌داند و او را نزد همه‌ی علما ثقه می‌داند (در فتح الباری، ناشر: دار المعرفة، ۱۳۷۹ ه.ق، ج ۱، ص ۴۱۹). ذهبی نیز از وی در برابر تهمت ابن عبد العظیم دفاع و تکذیب او را ردّ می‌کند (در سیر أعلام النبلاء، ناشر: دار الحديث، ۱۴۲۷ ه.ق، ج ۸، ص ۲۲۶). بخاری حدیث او را صحیح‌ترین حدیث دانسته (در التّاریخ الکبیر، ناشر: دائرة المعارف العثمانیّة، [دوره‌ی نه‌جلدی] ج ۶، ص ۱۳۰). ابن خلکان به نقل از أبو سعد ابن السّمعانی می‌گوید که پس از رسول خدا، مردم برای فراگرفتن دانش و حدیث، به اندازه‌ای که به سوی عبد الرزاق کوچ کردند، به سوی هیچ کس نرفتند (در وفیات الأعلان، ناشر: دار صادر، ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۴، ج ۳، ص ۲۱۶). أحمد بن حنبل حدیث کسی را بهتر از او نمی‌شناسد (تهذیب التّهذیب، عسقلانی، ابن حجر، ناشر: مطبعة دائرة المعارف النّظامیّة، ۱۳۲۶ ه.ق، ج ۶، ص ۳۱۱). أبو زرعه‌ی دمشقی حدیث عبد الرزاق را تأیید کرده است (همان). بسیاری دیگر مانند أبو بکر البزّاز، حاکم نیشابوری، أبو حاتم الرّازی، ابن حبان، أبو داود السّجستانی، أحمد بن صالح الجیلی، ابن عبد البرّ الاندلسی، دارقطنی، هشام بن یوسف الصّنعانی، یعقوب بن شبیة السّدوسی نیز وثاقت او را تأیید کرده‌اند. در وثاقت عبد الرزاق تردیدی نیست، به طوری که درباره‌ی او گفته شده است که حتّی اگر مرتدّ شده بود، حدیثش ترک نمی‌شد (نقل از یحیی بن معین در الكامل فی ضعفاء الرجال، ابن عدی، ناشر: الکتب العلمیّة، ۱۴۱۸ ه.ق، ج ۶، ص ۵۳۸). عبد الرزاق از راویان حدیث سفیان ثوری است (تهذیب التّهذیب، عسقلانی، ابن حجر، ناشر: مطبعة دائرة المعارف النّظامیّة، ۱۳۲۶ ه.ق، ج ۶، ص ۳۱۰ و ۳۱۱).

[۴]. سفیان بن سعید بن مسروق بن حبیب ثوری کوفی، معروف به سفیان ثوری، متولّد سال ۹۷ ه.ق و متوفّی به سال ۱۶۱ ه.ق است (الطبقات الکبری، ابن سعد، ناشر: دار صادر، ۱۹۶۸ م، ج ۶، ص ۳۷۱). وی از طبقه‌ی ششم (همان) یا هفتم (تقریب التّهذیب، عسقلانی، ابن حجر، ناشر: دار الرّشید، ۱۴۰۶ ه.ق، ج ۱، ص ۲۴۴ و الطبقات، خلیفة بن خیاط، ناشر: دار الفکر للطباعة والنّشر والتّوزیع، ۱۴۱۴ ه.ق، تک‌جلدی، ص ۲۸۷) راویان حدیث است. خطیب بغدادی، علم و عمل و حفظ و زهد و ورع سفیان را تأیید کرده و وثاقت او را بی‌نیاز از توصیف می‌داند (در تاریخ بغداد، ناشر: دار الغرب الإسلامی، ۱۴۲۲ ه.ق، ج ۱۰، ص ۲۱۹). وثاقت او را بزرگانی مانند شعبه بن الحجاج و سفیان بن عیینة و أبو عاصم و یحیی بن معین (به نقل ذهبی در سیر أعلام النبلاء، ناشر: مؤسسة الرّسالة، ۱۴۰۵ ه.ق،

ج ۷، ص ۲۳۶. همچنين به نقل ابن أبي حاتم الزاوي در الجرح والتعديل، ناشر: طبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية، ۱۲۷۱ هـ.ق، ج ۱، ص ۶۶) و عبد الرزاق (به نقل ذهبي در سير أعلام النبلاء، ناشر: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۵ هـ.ق، ج ۷، ص ۲۴۶) و أحمد بن شعيب النسائي (به نقل ابن حجر عسقلاني در تهذيب التهذيب، ناشر: طبعة دائرة المعارف النظامية، ۱۳۲۶ هـ.ق، ج ۴، ص ۱۱۴) و عبد الله بن مبارك (به نقل أبو نعيم الإصبهاني در حلية الأولياء، ناشر: السعادة، ۱۳۹۴ هـ.ق، ج ۶، ص ۳۵۶)، و بشر بن الحارث الحافي (به نقل ذهبي در سير أعلام النبلاء، ناشر: دار الحديث، ۱۴۲۷ هـ.ق، ج ۶، ص ۶۲۷) و زائدة بن قدامة الثقفي (به نقل ابن أبي حاتم الزاوي در الجرح والتعديل، طبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية، ۱۲۷۱ هـ.ق، ج ۱، ص ۵۵) و عبد الرحمن بن مهدي (به نقل ذهبي در سير أعلام النبلاء، ناشر: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۵ هـ.ق، ج ۷، ص ۲۳۷) و عبد الله بن داود الخريبي (به نقل ذهبي در سير أعلام النبلاء، ناشر: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۵ هـ.ق، ج ۷، ص ۲۴۰) و ابن سعد (در الطبقات الكبرى، ناشر: دار صادر، ۱۹۶۸ م. ج ۶، ص ۳۷۱) و يحيى بن سعيد القطان (به نقل بخاري در التاريخ الكبير، بخاري، محمد بن إسماعيل، ازهر، دوره ۱ نه جلدی، ج ۴، ص ۹۳) و یونس بن عبید (به نقل خطیب بغدادی در تاریخ بغداد، ناشر: دار الغرب الإسلامي، ۱۴۲۲ هـ.ق، ج ۱۰، ص ۲۱۹) و دارقطني (در السنن، ناشر: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۴ هـ.ق، ج ۱، ص ۳۱۵) و أبو حاتم الزاوي (در الجرح والتعديل، ناشر: طبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية، ۱۲۷۱ هـ.ق، ج ۱، ص ۶۶) و ابن حبان (در الثقات، ناشر: دائرة المعارف العثمانية، ۱۳۹۳ هـ.ق، ج ۶، ص ۴۰۱ و ۴۰۲) و ذهبي (در سير أعلام النبلاء، ناشر: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۵ هـ.ق، ج ۷، ص ۲۲۹ و ۲۳۰ و در الكاشف، ناشر: دار القبلة، ۱۴۱۳ هـ.ق، ج ۱، ص ۴۴۹)، تأیید کرده اند. از عبد الله بن مبارك منقول است که از هزار و صد شیخ، حدیث نوشته، ولی کسی را افضل از سفیان نیافته است (سير أعلام النبلاء، ذهبي، شمس الدين، ناشر: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۵ هـ.ق، ج ۷، ص ۲۳۷). شعبة او را «أمير المؤمنين در حدیث» می داند (علل الحديث و معرفة الرجال، علي بن المديني، ناشر: دار ابن الجوزي، ۱۴۲۶ هـ.ق، تک جلدی، ص ۹۸). أحمد بن حنبل به نقل از سفیان بن عیینة می گوید که «کسی را تا زمان مرگ مثل سفیان ثوري نخواهی دید» (همان). عسقلاني او را «ثقة حافظ فقيه عابد» دانسته، ولی احتمال تدلیس او را نفی نمی کند (در تقریب التهذيب، ناشر: دار الرشید، ۱۴۰۶ هـ.ق، ج ۱، ص ۲۴۴). ذهبي وثاقت او را مورد اتفاق می داند، (در میزان الاعتدال، ناشر: دار المعرفة للطباعة والنشر، ۱۳۸۲ هـ.ق، ج ۲، ص ۱۶۹) ولی معتقد است که در مواجهه ی با برخی ضعفا تدلیس می کرد، ولی تدلیس و روایتش از دروغ گویان را رد کرده است (همان: «سفیان بن سعید الحجة الثبت، متفق علیه، مع أنه كان يدلس عن الضعفاء، ولكن له نقد وذوق، ولا عبرة لقول من قال: يدلس ويكتب عن الكذابين»). سیوطي نیز او را مشهور به تدلیس دانسته است (در أسماء المدلسين، ناشر: دار الجیل، بیروت، تک جلدی، ص ۵۱). شیعیان نیز او را متهم به تدلیس

کرده و نظر خوبی به وی ندارند و ابن مطهر حلی او را از اصحاب شیعیان نمی‌داند (در خلاصة الأقوال، ناشر: مؤسسة النشر الإسلامي الکمیة، ۱۴۱۷ هـ.ق، ص ۳۵۶). در خبری واحد از أبو جعفر باقر علیهما السلام، از او و از أبو حنیفه به «صادّین عن دین الله» یاد شده است (کافی، کلینی، محمد بن یعقوب، ناشر: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۸۸ هـ.ق، ج ۱، ص ۳۹۲ و ۳۹۳، حدیث ۳). حرّ عاملی او را مذمت کرده (در الزّجال، ناشر: مؤسسه‌ی علمی فرهنگی دار الحدیث، ۱۴۲۷ هـ.ق، تک‌جلدی، ص ۱۳۲)، ولی شیعیان از او روایاتی نیز نقل کرده‌اند (تحف العقول، الحرّانی، ناشر: مؤسسه النشر الإسلامي، ۱۴۰۴ هـ.ق، تک‌جلدی، ص ۳۷۴، ۳۷۶ و ۳۷۷. همچنین وسائل الشیعة، الحرّ العاملی، أبو جعفر، دار احیاء التراث العربی، ج ۴، ص ۱۱۶۴). روشن است که نظر مخالفان مذهبی سفیان وثاقت او را مخدوش نمی‌کند؛ چراکه اختلاف مذهب بر نظر آنان مؤثر بوده است. ابن حجر عسقلانی، سفیان ثوری را در طبقه‌ی دوم مدلسان طبقه‌بندی کرده است (طبقات المدلسین، ناشر: مکتبة المنار، ۱۴۰۳ هـ.ق، تک‌جلدی، ص ۳۲) که تدلیس‌شان نزد اهل حدیث قابل پذیرش است (طبقات المدلسین، ناشر: مکتبة المنار، ۱۴۰۳ هـ.ق، تک‌جلدی، ص ۱۳: «مَنْ اخْتَمَلَ الْأَيْمَةَ تَدْلِيسُهُ وَأَخْرَجُوا لَهُ فِي الصَّحِيحِ لِإِمَامَتِهِ وَقَلَّةِ تَدْلِيسِهِ فِي جَنْبِ مَا رَوَى كَالثُّورِيِّ»؛ «کسانی که بزرگان اهل حدیث با تدلیس‌شان کنار آمده‌اند [آن را پذیرفته‌اند] و به خاطر کمی تدلیس‌شان در برابر زیادی روایاتشان و همچنین بزرگی خودشان به عنوان امامان حدیث، حدیثشان صحیح دانسته می‌شود، مانند ثوری»). بخاری تدلیس سفیان را بسیار کم دانسته است (طبقات المدلسین، عسقلانی، ابن حجر، ناشر: مکتبة المنار، ۱۴۰۳ هـ.ق، تک‌جلدی، ص ۳۲). سفیان از راویان حدیث خالد الحذاء است (تهذیب التّهذیب، عسقلانی، ابن حجر، ناشر: مطبعة دائرة المعارف النظامیة، ۱۳۲۶ هـ.ق، ج ۴، ص ۱۱۱ و ۱۱۲).

[۵]. خالد بن مهران أبو المنازل البصري الحذاء الحافظ، معروف به خالد الحذاء متوفی به سال ۱۴۱ هـ.ق (الطبقات الکبری، ابن سعد، ناشر: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۰ هـ.ق، ج ۷، ص ۱۹۲) و از راویان طبقه‌ی چهارم (همان) یا پنجم (تقریب التّهذیب، عسقلانی، ابن حجر، ناشر: دار الرّشید، تک‌جلدی، ص ۱۹۱) احادیث پیامبر است. یحیی بن معین (به نقل از ابن أبی حاتم الرّازی در الجرح والتّعدیل، ناشر: طبعه مجلس دائرة المعارف العثمانیة ودار احیاء التراث العربی، ۱۲۷۱ هـ.ق، ج ۳، ص ۳۵۳)، أحمد بن حنبل (به نقل از ذهبی در سیر أعلام النبلاء، ناشر: مؤسسة الرّسالة، ۱۴۰۵ هـ.ق، ج ۶، ص ۱۹۱)، ابن أبی حاتم الرّازی (همان)، نسائی (به نقل از ذهبی در سیر أعلام النبلاء، ناشر: مؤسسة الرّسالة، ۱۴۰۵ هـ.ق، ج ۶، ص ۱۹۲)، ذهبی (در الرّواة الثّقات، ناشر: دار البشائر الإسلامیة، ۱۴۱۲ هـ.ق، تک‌جلدی، ص ۹۱)، العجلی (در معرفة الثّقات، ناشر: مکتبة الدّار، ۱۴۰۵ هـ.ق، ج ۱، ص ۳۳۳) او را توثیق کرده‌اند. ابن حبان نیز او را ستوده است (در مشاهیر علماء الأمصار، ناشر: دار الوفاء للطباعة والنّشر والتّوزیع، ۱۴۱۱ هـ.ق، تک‌جلدی، ص ۲۴۱). شعبه او را ردّ کرده ولی عبد الله

تقریب التّهذیب، ناشر: دار الرّشید، ۱۴۰۶، تک‌جلدی، ص ۳۰۴؛ ایوب بن ابی تمیمة السّخّیانی اتّهام ارسال ابن حجر را مردود دانسته (به نقل از ابن ابی حاتم الرّازی در الجرح والتّعدیل ناشر: طبعه مجلس دائرة المعارف العثمانیة، ۱۲۷۱ هـ، ج ۵، ص ۵۸) و أبو حاتم نیز اتّهام تدلیس وی را ردّ کرده است (تّهذیب التّهذیب، عسقلانی، ابن حجر، ناشر: دار الفکر للطباعة والنّشر والتّوزیع، ۱۴۰۴ هـ، ج ۵، ص ۱۹۸). حاکم نیشابوری و واقدي وثاقت او را تأیید کرده‌اند. ابن حجر عسقلانی، ابی قلابه را در دسته‌ی نخست از مدّلسین قرار داده که بخاری و مسلم نیز در این دسته قرار دارند (در طبقات المدّلسین، ناشر: مکتبه المنار، ۱۴۰۳ هـ، تک‌جلدی، ص ۲۱، ۲۴ و ۲۶). وی افراد این دسته را دارای تدلیس بسیار کم و نادر دانسته است. ابی قلابه از راویان حدیث ابی أسماء الرّحبی ست (تّهذیب التّهذیب، عسقلانی، ابن حجر، ناشر: مطبعة دائرة المعارف النّظامیة، ۱۳۲۶ هـ، ج ۵، ص ۲۲۵).

[۷]. عمرو بن مرثد الرّحبی، معروف به ابی أسماء الرّحبی؛ مرگ او در زمان خلافت عبد الملك (۶۵ تا ۸۶ هـ) دانسته شده است (تقریب التّهذیب، عسقلانی، ابن حجر، ناشر: دار الرّشید، ۱۴۰۶، تک‌جلدی، ص ۴۲۶)، ولی ذهبی مرگ او را در دوران خلافت ولید بن عبد الملك (۹۶-۸۶ هـ) دانسته است (در سیر أعلام النّبلاء، ناشر: مؤسسة الرّسالة، ۱۴۰۵ هـ، ج ۴، ص ۴۹۱ و ۴۹۲). محمّد بن جریر طبری در تاریخ خود از کشته شدن عمرو بن مرثد نامی در حوادث سال ۶۴ هـ اسم برده است (در تاریخ الرّسل والملوک، ناشر: دار الثّراث، ۱۳۸۷ هـ، ج ۵، ص ۵۴۷) که به نظر نمی‌رسد عمرو بن مرثد مدّ نظر باشد. او از راویان طبقه‌ی نخست به شمار می‌رود (الطبقات، أبو عمرو خلیفة بن خیاط، دار الفکر للطباعة والنّشر، ۱۴۱۴ هـ، تک‌جلدی، ص ۵۶۲). أبو الحسن أحمد بن صالح العجلی (در معرفة الثّقات، ناشر: مکتبه الدّار، ۱۴۰۵ هـ، ج ۲، ص ۳۸۲) و ابن حجر عسقلانی (در تقریب التّهذیب، ناشر: دار الرّشید، ۱۴۰۶، تک‌جلدی، ص ۴۲۶) او را توثیق کرده‌اند. ذهبی او را توثیق کرده (در سیر أعلام النّبلاء، ناشر: مؤسسة الرّسالة، ۱۴۰۵ هـ، ج ۲، ص ۱۲۳) و او را از کبار علمای شام و کبار تابعین دانسته است (در سیر أعلام النّبلاء، ناشر: مؤسسة الرّسالة، ۱۴۰۵ هـ، ج ۴، ص ۴۹۲). ابی أسماء الرّحبی از راویان حدیث ثوبان است (تّهذیب التّهذیب، عسقلانی، ابن حجر، ناشر: مطبعة دائرة المعارف النّظامیة، ۱۳۲۶ هـ، ج ۸، ص ۹).

[۸]. أبو عبد الله ثوبان بن بُجْدُ قرشی الهاشمی، معروف به ثوبان خادم پیامبر متوفی به سال ۵۴ هـ (معرفة الصّحابة، ابن مندة، ناشر: مطبوعات جامعة الإمارات العربیّة المتّحدة، ۱۴۲۶ هـ. ق. ج ۱، ص ۳۵۹) است. وی ملازم و خدمتکار پیامبر تا آخر عمر ایشان بود و در سفر و حضر در رکاب پیامبر بود (أسد الغابة، ابن اثیر، ناشر: دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۹ هـ، ج ۱، ص ۲۹۶؛ معجم الصّحابة، البغوی، أبو القاسم، ناشر: مکتبه دار البیان، ۱۴۲۱ هـ، ج ۱، ص ۴۱۱؛ الإستیعاب فی معرفة الأصحاب، ابن

بِإِذْنِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[۱۲]. در النّهایة فی الفتن والملاحم، ناشر: دار الجیل، ۱۴۰۸ هـ.ق، ج ۱، ص ۵۵.

[۱۳]. همان. همچنین در البدایة والنّهایة، ابن کثیر، دار هجر للطباعة والنّشر والتّوزیع والإعلان، ۱۴۱۸ هـ.ق، ج ۱۹، ص ۶۲.

[۱۴]. همان.

[۱۵]. در مصباح الرّجاجة فی زوائد ابن ماجة، ناشر: دار العربیّة، ۱۴۰۳ هـ.ق، ج ۴، ص ۲۰۴.

[۱۶]. سلسله الأحادیث الضعیفة والموضوعة وأثرها السیئی فی الأمّة، الألبانی، ناصر الدّین، ناشر: دار المعارف، ۱۴۱۲ هـ.ق، ج ۱، ص ۱۹۷.

[۱۷]. در این باره، بنگرید به: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی، درس‌ها، درس ۱۰، حدیث ۳۹، ملاحظه‌ی حدیث ۲-۳۹.

[۱۸]. «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ» (النّجم / ۳)؛ «و (پیامبر) از روی هوا و هوس سخن نمی‌گوید».

[۱۹]. «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» (یونس / ۳۶)؛ «همانا گمان چیزی را از حق کفایت نمی‌کند».

[۲۰]. بازگشت به اسلام، منصور هاشمی خراسانی، چاپ ششم، ص ۲۶۸ و ۲۶۹.

[۲۱]. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی، مقاله‌ها و نکته‌ها، مقاله‌ی ۳۴.

[۲۲]. «يَكُونُ اخْتِلَافٌ عِنْدَ مَوْتِ خَلِيفَةٍ، فَيَخْرُجُ رَجُلٌ مِنَ الْمَدِينَةِ هَارِبًا إِلَى مَكَّةَ، فَيَأْتِيهِ نَاسٌ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ، فَيَخْرِجُونَهُ وَهُوَ كَارِهٌ، فَيَبَايَعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، فَيُبْعَثُ إِلَيْهِمْ جَيْشٌ مِنَ الشَّامِ، فَيُخَسَفُ بِهِمْ بِالْبَيْدَاءِ، فَإِذَا رَأَى النَّاسُ ذَلِكَ، أَتَتْهُ أَبْدَالُ الشَّامِ وَعَصَائِبُ الْعِرَاقِ، فَيَبَايَعُونَهُ» (المسند، حنبل، أبو عبد الله، ناشر: مؤسسه الرّسالة، ۱۴۲۱ هـ.ق، ج ۴۴، ص ۲۸۶؛ السنن، سجستانی، أبو داود، ناشر: دار الرّسالة العالمیة، ۱۴۳۰ هـ.ق، ج ۶، ص ۳۴۴؛ الصّحیح، ابن حبان، ناشر: مؤسسه الرّسالة، ۱۴۱۴ هـ.ق، ج ۱۵، ص ۱۵۸؛ مصابیح السنّة، حسین بن مسعود بن محمّد الفراء البغوي، ناشر: دار المعرفة، ۱۴۰۷ هـ.ق، ج ۳، ص ۴۹۳ [خبر ۴۲۱۴]؛ موارد الظّمان إلى زوائد ابن حبان، الهیثمی، نور الدّین، ناشر: دار الثقافة العربیّة، ۱۴۱۱ تا ۱۴۱۲ هـ.ق، ج ۶، ص ۱۳۳)؛ «هنگام مرگ خلیفه‌ای اختلاف واقع می‌شود و مردی هراسان از مدینه به مکه می‌رود و جمعی از اهل مکه نزد او می‌آیند و با او بر خلاف میل خودش، میان رکن و مقام بیعت می‌کنند. سپس از شام لشکری به سوی او فرستاده می‌شود و زمین

بیداء آن لشکر را فرو می‌برد. چون مردم این اتفاق را ببینند، ابدال اهل شام و بهترین مردم اهل عراق به او رو می‌آورند و با او بیعت می‌کنند».

[۲۳]. مانند روایاتی که به هجوم سفیانی به مدینه و وجود اختلاف و پرچم‌هایی در این شهر اشاره دارد که مقتضی وجود ضعف و اختلاف در حکومت وقت است، مانند روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که فرموده است: «وَيَخْرُجُ جَيْشٌ آخَرُ مِنْ جُيُوشِ السُّفْيَانِيِّ إِلَى الْمَدِينَةِ، فَيَهْبُوتُهَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، ثُمَّ يُسِيرُونَ إِلَى مَكَّةَ» (الفتن، الدّاني، أبو عمرو، ناشر: دار العاصمة، ۱۴۱۶ هـ.ق، ج ۵، ص ۱۰۸۹)؛ «و لشکر دیگری از لشکریان سفیانی به سوی مدینه خارج می‌شود، پس سه روز آن را غارت می‌کنند، سپس به سوی مکه حرکت می‌کنند» و روایتی از امام جعفر صادق علیه السلام که فرموده است: «وَلَا يَكُونُ ذَلِكَ حَتَّى يَخْتَلِفَ سَيْفُ بَنِي فَلَانٍ وَيُظْهِرُ السُّفْيَانِي ... يَلْجَأُونَ فِيهِ إِلَى حَرَمِ اللَّهِ وَحَرَمِ رَسُولِهِ» (الغيبة، نعماني، محمد بن إبراهيم، ناشر: مكتبة الصدوق، تك جلدی، ص ۱۷۳)؛ «و آن زمان (زمان ظهور) نخواهد رسید تا آنکه در خاندان بنی فلان اختلاف افتد و سفیانی ظاهر شود ... [مردم] به حرم خدا و حرم رسولش پناه می‌برند» و روایتی از امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام که فرموده است: «فَيَسِيرُ إِلَى الْمَدِينَةِ، فَيَضَعُ السَّيْفَ فِي قَرْيَشٍ، فَيَقْتُلُ مِنْهُمْ وَمِنَ الْأَنْصَارِ أَرْبَعَمِائَةَ رَجُلٍ» (الفتن، ابن حمّاد مروزی، ناشر: مكتبة التوحيد، ۱۴۱۲ هـ.ق، ج ۱، ص ۳۲۳)؛ «پس [سفیانی] به سوی مدینه حرکت می‌کند، قریش را از دم تیغ بگذرانند و از آن‌ها و از انصار چهارصد مرد را به قتل برسانند» و روایتی از امام صادق علیه السلام که فرموده است: «مَنْ يَضْمَنُ لِي مَوْتَ عَبْدِ اللَّهِ أَضْمَنَ لَهُ الْقَائِمَ، ثُمَّ قَالَ: إِذَا مَاتَ عَبْدُ اللَّهِ لَمْ يَجْتَمِعِ النَّاسُ بَعْدَهُ عَلَى أَحَدٍ وَلَمْ يَتَنَاهَ هَذَا الْأَمْرُ دُونَ صَاحِبِكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَيَذْهَبُ مُلْكُ السَّنِينَ وَيَصِيرُ مُلْكُ الشُّهُورِ وَالْأَيَّامِ، فَقُلْتُ: يَطُولُ ذَلِكَ؟ قَالَ: كَلَّا» (الغيبة، شيخ طوسي، ناشر: مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۱ هـ.ق، ج ۱، ص ۴۴۷)؛ «هر کس مرگ عبد الله را برای من ضمانت کند، من قائم را برای او ضمانت می‌کنم. سپس فرمود: زمانی که عبد الله بمیرد، مردم بعد از او دیگر بر سر کسی اجتماع نمی‌کنند و حکومت جز به صاحب شما منتهی نمی‌شود ان شاء الله؛ و بعد از آن، سلطنت سال‌ها از بین برود و به سلطنت ماه‌ها و روزها تبدیل شود. پس گفتم این کار طولانی می‌شود؟ فرمود: هرگز» و روایتی از امام باقر علیه السلام که فرموده است: «وَلَنْ يَخْرُجَ الْقَائِمُ وَلَا تَرَوْنَ مَا تُحِبُّونَ حَتَّى يَخْتَلِفَ بَنُو فَلَانٍ فِيمَا بَيْنَهُمْ» (الغيبة، نعماني، محمد بن إبراهيم، ناشر: مكتبة الصدوق، تك جلدی، ص ۲۵۵)؛ «و قائم خروج نمی‌کند و آنچه را دوست دارید نمی‌بینید تا زمانی که در بنی فلان بین آنچه در بینشان هست اختلاف افتد» و روایت دیگری از امام علی علیه السلام که فرموده است: «وَحَقَّقْ زَايَاتِ حَوْلِ الْمَسْجِدِ الْأَكْبَرِ» (نیلی نجفی، بهاء الدین، سرور اهل ایمان، ناشر: دلیل ما، ۱۴۲۶ هـ.ق، ج ۱، ص ۵۱)؛ «و اهتزاز پرچم‌هایی نزد مسجد بزرگ‌تر» که همگی بر وجود هرج و مرج در عربستان در زمان ظهور دلالت دارند.

[۲۴]. بنگرید به: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی، نقدها و بررسی‌ها، نقد و بررسی ۳۵.

[۲۵]. کلیه‌ی تاریخ‌های متن مقاله به میلادی‌ست.

[۲۶]. به رغم اظهار ملک سلمان مبنی بر درخواست مقرن برای کناره‌گیری از ولایت‌عهدی، «مجتهد» فعال‌تویبتری در خاندان سعودی در سال ۲۰۱۵ افشا کرد که مقرن در پاسخ به سؤال فرزندش مبنی بر کناره‌گیری خودخواسته یا اجباری، گریسته و اعتراف کرده که اجباراً کنار گذاشته شده است.

[۲۷]. شایعاتی نیز وجود دارد مبنی بر اتهام مقرن به قصد برای ترور محمد بن سلمان و دستور اعدام وی توسط ملک سلمان و سپس تقلیل مجازات وی به حصر خانگی.

[۲۸]. مصاحبه با پایگاه خبری Middle East Eye در تاریخ ۲۱-may-۲۰۱۸ در این نشانی اینترنتی.

دیدگاه‌های دیگر از این نویسنده:

۱. مقاله‌ی «آموزش دعوت به زمینه‌سازی برای ظهور امام مهدی علیه السلام به صورت گام به گام»
۲. مقاله‌ی «حکومت دینی یا سکولار؟»
۳. مقاله‌ی «ساختار و شیوه‌ی حکومت خلیفه‌ی خدا در زمین»
۴. مقاله‌ی «خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ»



پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوب‌هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی



* لطفاً بر روی لینک مورد نظر خود کلیک کنید.